نگاه روزنامه نگار

بنگاه تروریستی

محمدعلی عسگری

القاعده بی تردید یک بنگاه تروریستی است. درست مانند یک بنگاه کاریابی یا معاملات ملکی که امروزه به کمک اینترنت و خلأهای موجود سیاسی و امنیتی در کشورهای اسلامی به یک شبکه جهانی تبدیل شده است. شبکه‌ای سیال و پیچیده و در عین حال بسیار ساده که از فرط سادگی همه را حیران کرده است. ابومصعب زرقاوی یک جوان لاابالی اردنی تبار بود که به افغانستان رفت و پس از آموزش‌های لازم، القاعده در عراق را رهبری کرد. جوانانی چون زرقاوی کم نیستند و در هر کشوری یا منطقه‌ای می‌توانند به همین سادگی گروهی تشکیل دهند و تحت پرچم القاعده فعالیت خود را شروع کنند. جوانان ثروتمند می‌توانند بخشی از ثروت پدران خود را به این شبکه‌های تروریستی سرازیر کنند. افراد تندرو و روشنفکران افراطی نیز می‌توانند با پیوستن به این شبکه‌ها برای آنها خوراک فکری تهیه کنند و دولت‌های مسلمان و غیرمسلمان نیز به فراخور حال خود می‌توانند ماموران تعلیم دیده خود را به همین بنگاه‌ها بفرستند، با آنها شریک شوند و سفارش‌ها دهند. این مجموعه درهم تنیده و مرکب از ثروت‌های نفتی، عوامل اطلاعاتی و جوانان ساده‌لوح و زودباور به کمک افراد دارای گرایش سلفی شبکه‌ای گسترده و پیچیده را تشکیل می‌دهند که مرکب از صدها سلول مبارزاتی است. هر سلول در هر جایی به زبان خود و بر مبنای شرایط فکری و فرهنگی خود دست به کار می‌شود تا همان گفتمان را پیگیری کند. القاعده

می‌تواند در بین جوانان مسلمان انگیزه جهادی مسلحانه ایجاد کند و به آنها ایمان ببخشد. ایمانی که به راحتی آنها را از خانه و آسایش و راحتی کنده و راهی سرزمین‌های دوردست می‌کند تا دست به کارهای شگفت و خارق‌العاده‌ای بزنند. غالب کسانی که هواپیماها را در ۱۱ سپتامبر به‌سوی برج‌های دوقلو هدایت کردند از همین جوانان بودند که از پیش با مرگ پیمان بسته بودند. جوانانی که در عراق، اردن، مصر، عربستان سعودی، مغرب، ترکیه و... به خود بمب می‌بندند و عملیات انتحاری می‌کنند نیز از همان افراد واله و شیدایی هستند که بهشت را در یک قدمی خود می‌بینند و به عشق ورود به آن قادرند همه چیز را قربانی کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که غالب پیروان القاعده را نه افراد بی‌سواد و یا مسلمانان سنتی که جوانان تحصیلکرده و دانشگاه‌رفته تشکیل می‌دهند. با این وصف القاعده سرفصل تاریخ معاصر بخشی از دنیای اسلام است و بدون عبور از آن نمی‌توان به آینده‌ای مطمئن پای نهاد. القاعده تجسم یک برداشت خاص سیاسی از اسلام ستیزه‌جو و انتقام‌گیرنده در دوران معاصر است که در برابر غرب ایستاده و به جای گفت‌وگوی تمدن‌ها، جنگ تمدن‌ها را زنده می‌کند. این موضوعی حاشیه‌ای و مربوط به یک گروه خاص نیست. نگاه رایج و غالبی است که در غرب هم تکوین یافته و هر روز پررنگ‌تر می‌شود. طرح مبارزه جهانی با تروریسم، تعیین چارچوب‌هایی چون محور شرارت و قرار دادن کشورهایی در آن از همین دیدگاه‌ها ناشی می‌شود. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه خوشمان بیاید و یا نیاید، این القاعده است که امروزه تا حدود زیادی رابطه اسلام با غرب و جهان معاصر را رقم می‌زند و عمق فاجعه هم در همین جا است. بدیهی است با کشته‌شدن فردی به نام زرقاوی یا حتی بن لادن این گفتمان ایدئولوژیک و سیاسی از بین نخواهد رفت. ریشه‌های تکوین آن گفتمان در میراث سال‌ها استعمار و استبداد نهفته است و تا دوران استعماری گذشته که شکاف‌های تمدنی را در پی داشت به پایان نرسیده و تا این شکاف‌ها پر نشود و استبداد متلون شرقی جای خود را به سیستم‌های دموکراتیک شفاف ندهد همین ماجرا ادامه خواهد داشت. نقطه مقابل القاعده و گفتمان مرگ‌آفرین آن جریان روشنفکری مذهبی و اصلاح‌طلب در کشورهای خاورمیانه و مسلمان است که متاسفانه نه از سوی دولت‌ها حمایت می‌شود و نه از سوی ملت‌ها و نه حتی جهان غرب برای آن اهمیت بالایی قائل است. این هم از شگفتی‌های دیگری است که القاعده به طور یکسان، دولت‌ها و ملت‌ها، فرقه‌های مذهبی و سیاسی حتی ضدمذهبی، توده‌های عوام و تحصیلکردگان و زنان و مردان را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. بیهوده نیست که امروز این القاعده است که با زبان گلوله و بمب‌های خود از اسلام سخن می‌گوید و جهان نیز این زبان را بسیار ساده‌تر و صریح‌تر از صدها کتاب و دفتر می‌فهمد و فوراً به آن واکنش نشان می‌دهد.

بخش پایانی

ادوارد سعید و مفهوم توسعه

دو بستر، یک رویا

محمود اکسیری فرد

هنگامی که ادوارد سعید در سال ۱۹۷۸ شرق‌شناسی خود را منتشر کرد، تاثیر تکان‌دهنده‌ای بر الگوهای فکری اندیشمندان باقی گذارد. او به روشنی نشان داد بسیاری از مفاهیمی که به سادگی استعمال می‌شوند، ریشه در نظام‌های امپریالیستی دارند و از این رو بایستی همگی بازاندیشی شوند. بسیاری از اندیشمندان به صراحت زبان به ستایش کتاب گشودند؛ نیویورک تایمز سعید را از برجسته‌ترین منتقدان ادبیات و فرهنگ جهان برشمرد و در مدتی کوتاه کتاب به زبان‌های بسیاری ترجمه شد. درون‌مایه‌ها و خطوط نظری کتاب به سرعت مرزها را در هم نوردید و چارچوبه‌های اندیشه جهان را از خود متاثر ساخت. روی هم رفته آثار ادوارد سعید با الهام‌گیری از میشل فوکو یکسره می‌کوشد پرده از چهره پنهان قدرت برکشد و فراسوی کاربست‌های روزمره و بدیهی انگاشته شده نمودهای قدرت از نمودهای ظاهری بگذرد و چهره بی‌نقاب حقیقت را عیان کند. او بر آن است تا افقی خلق کند که در آن ستمدیده‌ها و استثمارشدگان – همچون مردم فلسطین – دوباره حق زیستن داشته باشند و حقوق از دست رفته خود را بازیابند.

■■■

در تاریخ اندیشه جهان شرق‌شناسی نقطه عطفی به شمار می‌رود که سویه‌های تازه‌ای به نگاه روشنفکران بخشید و آنها را وادار ساخت تا طرز تلقی خود از غرب و مفاهیم برساخته آن را یکسره دگرگون کنند. به اعتقاد بسیاری این کتاب سرآغاز سنت پسااستعماری در اندیشه جهان است، چرا که غرب و نظام‌های فرهنگی برساخته آن را با پرسش‌هایی جدی روبه‌رو می‌کند؛ پرسش‌هایی که شیرازه ایده‌ها و مفاهیم غربی را در هم می‌کوبد و او را با انتقاداتی رویارو می‌سازد که از پاسخگویی به آنها ناتوان است. هم اینجا است که این سنت نظری در برابر استیلای همیشه مسلم غرب با جسارت قد علم می‌کند و آن را یکسره به باد حمله و انتقاد می‌گیرد. در این رهگذر نگاهی گذرا و در عین حال موشکافانه به برخی از ایده‌های سعید در این کتاب خواهم داشت. آنگاه می‌کوشم آن را در بطن فرآیندهای توسعه ایران واکاوی کرده و بازیابم.

سعید به صراحت در شرق‌شناسی بیان می‌دارد «شرق» (Orient) همواره یک مفهوم غایب بوده است که در نگاه و ایدئولوژی غرب جان گرفته است. همین که شاعران، نویسندگان و شرق‌شناسانی وجود داشته‌اند تا از شرق سخن بگویند، به روشنی نشان می‌دهد که مفهوم شرق (Orient) فرآورده ایدئولوژی و نگرش سیاسی غرب است و همواره اشخاص دیگری از زبان شرق سخن گفته‌اند و آن را بازنموده‌اند. این جاست که «واقعیت گفتمانی» بر «واقعیت بدیهی» پیشی می‌گیرد و شرق وارد حیطه‌ای از نظام‌های نشانه‌ای می‌شود که برساخته غربند و بازنمایی آن را به گونه‌ای متفاوت سامان می‌دهند.

ادوارد سعید بر این باور است که شرق، نظامی از بازنمایی‌های به هم پیوسته و منسجم است که در بطن ایدئولوژی و سیاست غرب بالیده است. او می‌گوید شرق آینه‌ای است که اوهام و خیالات غرب در آن بازتابانده می‌شوند. بدین ترتیب هنگامی که غرب رو در روی شرق قرار گرفت، امیال و خواسته‌های خود را بر او فرافکنی کرد و در این حین مفهوم شرق فرآوری شد. اینجاست که قدرت، بن‌مایه‌ها و انگیزه‌های پنهان خود را بر پیکره دانش تجویز می‌کند و در بستر شرق‌شناسی مفهوم «شرق» فرآوری می‌شود تا انگیزه‌های سیاست و ایدئولوژی غرب را یکسره در خود پژواک دهد.

از این نگاه شرق همواره یک «دیگری» برای غرب بوده است؛ یک «دیگری» موهوم و اسرارآمیز که یگانه رسالت او مرزبندی و تمایز هویت غرب است. بر این اساس یک «تقابل دوگانه» خلق شد که در یک سو شرق عقب‌مانده، منفعل، بی‌تمدن و بدوی و وهم‌آلود قرار گرفت و قدر مسلم غرب در قطب دیگر این دوگانه جای گرفت و حامل پیشرفت، فرهنگ، تمدن، نوآوری و عقلانیت پنداشته شد. اینجا است که ایده شرق بیش از هر چیز در خدمت غرب قرار می‌گیرد تا نظامی از بازنمایی‌ها را شکل دهد و بدین واسطه زمین را برای استعمار و چپاول شرق بیش از پیش مهیا کند.

سعید در کتاب خود می‌آورد، غرب برای شکل‌دهی به این نظام بازنمایی میان واقعیت جغرافیایی مشرق (East) و مفهوم موهوم شرق (Orient) گونه‌ای تقابل دوگانه ایجاد کرد و صد البته در این میان، اولویت تعیین کننده‌ای به مفهوم برساخته و موهوم شرق تعلق یافت و فرهنگ و تمدن مشرق‌زمین، سراسر به زیر یوغ این مفهوم و دلالت‌های برخاسته از آن کشیده شد. در این حال شرق جایگاه تعصب، کژاندیشی و پسرفت شد. شرق در این حال حتی از فرهنگ، تمدن و تاریخ خود ناآگاه بوده و برای پر کردن این خلأ این غرب بود که رسالت «نوسازی» و فرآوری فرهنگ و تاریخ برای این انسان‌های مفلوک و عقب‌مانده را متعهد شد.

در بستر این بازنمایی‌ها نیروهای سیاسی و ایدئولوژیک، شرق (Orient) را به مثابه پیکره‌ای خردستیز، تهدیدگر، غرب‌ستیز، غیرقابل اطمینان و ریاکار وارد حوزه آگاهی غرب کرد. در این میان مردان شرقی، مردهایی ضعیف و ناتوان نمایان شدند که در عین حال بی‌اندازه برای زنان غرب خطرناکند. زنان شرقی نیز بی‌اندازه عجیب و اسرارآمیز به تصویر کشیده شدند، زن‌هایی که بازیچه هوس‌اند و گویی از ابتدا برای تصاحب شدن خلق شده‌اند.

همه این عناصر دست به دست هم دادند تا رابطه فرودست شرق در برابر غرب را فرآوری کنند. از دید سعید به راستی شرق‌شناسی صرفاً ابزاری برای استمرار و بازتولید سلطه استعماری غرب بود. غرب برای سیطره کامل و همه‌جانبه بر شرق بایستی این سیطره را وارد سطوح «شناخت» و «معرفت» می‌کرد تا از این طریق واقعیتی بدیع به نام شرق (Orient) را فرآوری کند، واقعیتی که مکمل سیطره و استعمار غرب بوده و گویی ذاتاً در ارتباطی فرودست نسبت به او قرار گرفته است، چندان که گویی این غرب است که با خیراندیشی یک تنه برای آبادی و نجات شرق از بند جهل و تاریکی و ناآگاهی دست به کمر شده است.

با توجه به آنچه گفته شد اجازه دهید نگاهی به فرآیندهای توسعه ایران بیندازیم و ببینیم چگونه این مفهوم در فرآیندهای توسعه ایران به انواع و انحای گوناگون بازتولید شده و همواره بر توسعه ایران سایه افکنده است.

از دیرباز قاعده بر این بوده که هرگاه ایران با جلوه‌های فرهنگ و تمدن جدید غرب رودررو شده، یکسره مجذوب و مسحور زرق و برق این تمدن شده است و در برابر جلوه‌های خیره کننده آن خود را گم کرده. در دوران جدید غرب همواره شبحی بوده است که بر نگاه ما سایه انداخته و ما را از دیدن واقعیت اصیل بازداشته است. بر این اساس هرگاه در ایران کسی خواسته است ندای پیشرفت، آزادی، رهایی از جهل و عقب‌ماندگی و بسیاری نداهای دیگر را سر دهد، تقریباً همه غرب را غایت آمال خود قرار داده‌اند و یگانه رسالت راستین خود را رسیدن به آرمان‌های والای غرب دانسته‌اند. خیل عظیمی از روشنفکران و سیاستمداران ما توسعه را پیوستاری دیدند که در متن این پیوستار ایران – یا به بیانی شرق – از غرب واپس مانده است و تنها وظیفه ما در این گیر و دار رسیدن به غرب و پیش تاختن از آن در بستر منطقی است که غرب فراروی ما نهاده است. به این ترتیب از آغاز مشروطیت – تا همین امروز – فرآیندهای توسعه در ایران همواره خواسته یا ناخواسته متاثر از الگوهای غربی بوده است و همگی یک پیش‌فرض و اعتقاد را در دل خود پرورده‌اند و آن این که تنها یک «توسعه» وجود دارد. آن نیز همان توسعه‌ای است که در غرب تجربه شده است. غربی که در رابطه‌ای فرادست نسبت به ما ایستاده است و از این رو بایستی خود – و سرزمین و جامعه خود – را تا آنجا که می‌شود به غرب مشتبه کرد. این باور، یگانه اندیشه و سرلوحه غالب توسعه در گذر سال‌های ایران بوده است. سال‌هایی که اگرچه متحمل استعمار نبودند، همواره یوغ استعمار غرب را در بطن این تجربه به دوش کشیده‌اند.

«غربی شدن» فرآیندهای توسعه در گذر سال‌ها، حامل دلالت‌های بی‌شماری است که تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنم.

نخست این که چنین توسعه‌ای – همچنان که یادآور شدیم – به فرودستی ایران در برابر غرب دامن می‌زند. در این حال، همه الگوها و آرمان‌های بومی –خواسته یا ناخواسته – کنار نهاده می‌شوند و ما یکسره می‌کوشیم نمودهای صنعت و تکنولوژی غرب را در سطوح مختلف جامعه پیاده کنیم تا از کاروان توسعه غرب عقب نمانیم. مهمترین باور یا پیش‌فرضی که در تار و پود این توسعه تنیده است، پایگان بلامنازع و جایگاه «خدایی» غرب است. در این وضعیت هیچ اتفاقی در توسعه ایران نمی‌افتد، مگر اینکه پیش از آن نسخه یا الگویی در غرب داشته باشد، اینک این غرب است که سلطان بی‌همتای جهان شده است و ما با نسخه‌برداری و الهام‌پذیری از آن او را یگانه خداوندگار هستی خود نموده‌ایم.

شاید یگانه دستاورد این توسعه طنین فرودستی ما در جهانی است که بی‌امان در حال غربی شدن است. به واقع این توسعه چیزی بیش از «توهم» نیست و بیش از هر چیز گونه‌ای مضحک و بی‌مایه از «بازتولید انحطاط» یا به بیانی موشکافانه‌تر «بازتولید حماقت» است. از سوی دیگر در بستر این توسعه همواره یک قدم از غرب عقب‌تریم. چرا که بایستی بی‌صبرانه چشم انتظار وقوع حادثه‌ای در غرب باشیم تا الگویی برای آینده توسعه ما به شمار رود. از این رو این توسعه ابلهانه همواره ما را از غرب واپس نگاه می‌دارد و به گونه‌ای مخالف به فرودستی ایران دامن می‌زند.

اگر غرب در مذاکرات خود از جایگاهی «فرادست» سخن می‌گوید و همواره از موضع قدرت پشت میز مذاکره می‌نشیند، صرفاً به خاطر قدرت بلامنازع او در عرصه جهان نیست بلکه بیشتر به این خاطر است که به شکلی ناخواسته و پنهان اقتدار بلامنازع آنها را در درونی‌ترین فرآیندهای رشد و توسعه خود بازتولید کرده‌ایم و بدین وسیله فرودستی خود را به شکلی مضاعف در برابر غرب طنین‌انداز کرده‌ایم.

دومین پیامدی که این توسعه برای ما به ارمغان می‌آورد، گونه‌ای توسعه شتاب‌زده یا درهم ریخته است. بدین‌سان فرآیندهای توسعه ایران دستاوردها و الگوهای غرب را در گذر بی‌وقفه سال‌ها، پیاپی وارد این مرز و بوم ساخته و قدر مسلم پیش از آنکه جامعه بتواند خود را با یکی از آنها هماهنگ کند، با ابداعات و دستاوردهای دیگری بمباران شده در این بین هیچ کدام از این دستاوردها نتوانستند چنان که باید و شاید جامعه را با خود هماهنگ کرده و در لایه‌های عمیق فرهنگ جایگزین شوند. برای مثال هنگامی که خواندن و نوشتن در ایران امری مقدس به شمار می‌آمد و تنها اندکی خواندن و نوشتن می‌دانستند صنعت چاپ وارد ایران شد. هنوز خواندن و نوشتن در بطن فرهنگ عامه جای نگرفته بود که رادیو به میدان آمد. کمی بعد تلویزیون‌های کابلی قدم به عرصه گذاشتند، سپس ویدئو وارد ایران شد و به فاصله کمی ماهواره و اینترنت وارد عرصه شدند. این نوآوری‌ها یا به بیانی «واردات توسعه» چنان شتاب‌زده و بی‌محابا وارد ایران شدند که جامعه هیچ‌گاه فرصت هضم و فهم این پدیدارها را نیافت. هر کدام از این واردات حوزه عمومی و خصوصی جامعه را به نام توسعه درهم ریختند و از ایران آشفته بازاری ساختند که در آن همه چیز هست و هیچ چیز در جای خود قرار ندارد.

نگاهی به تهران بیندازید. ناگفته پیدا است که در توسعه نامتوازن ایران بیشترین چگالی توسعه در تهران رسوب کرده است. اما اگر این غول بی‌شاخ و دم را دقیق‌تر برانداز کنیم، خواهیم دید که تهران با همه دبدبه‌ها و کبکبه‌هایش اینک به نسخه‌ای مضحک از شهرهای اروپا و آمریکا بدل شده است. همه لوازم و پیش‌نیازهای برساخته تمدن غرب در تهران وجود دارند؛ اما این همه چنان به هم ریخته و آشفته کنار هم گرد آمده‌اند که بیش از هر چیز به کابوسی شوم و هراس‌انگیز می‌ماند! شهری که با مشکلات عدیده دست و پنجه نرم می‌کند؛ مشکلاتی که گویی هیچ‌گاه پایانی ندارند.

سومین پیامد این توسعه در بستر فرآیندهای توسعه ایران تباه کردن عزیزترین ارزش‌های بومی و میهنی ما بود. این توسعه ناخواسته ما را واداشت تا عزیزترین ارزش‌های گرامی‌تر از جان خود را که همواره به یاد آنها دم زده‌ایم و به نام آنها خون داده‌ایم، پی در پی قربانی توسعه غربی در ایران شوند، توسعه‌ای که همه سرمایه‌های گرانبهای معنوی ما را به باد نیستی داد و از ما موجودی ساخت تا بدین وسیله فرودستی خود نسبت به غرب را با دست‌های خود رقم بزنیم. یگانه و بی‌همتا شمردن توسعه غرب موجب شد سایه شوم تمدن غرب بیش از پیش بر ایران سایه بیندازد و در این وانفسا ارزش‌ها و کرامت‌های عزیز و گرانقدر فرهنگ، به خاک سیاه بنشینند. مثال‌ها چنان ملموس‌اند که نیازی به اشاره ندارند. ارزش‌هایی چون پاکدامنی، عفاف، حجاب، تعالی، راستی، صداقت، معنویت و بسیاری از دیگر ارزش‌های والای ایرانی – اسلامی که بر ژرف‌ترین ابعاد جهان‌بینی و فرهنگ ما قامت افراشته‌اند، چنان دگرگون شده‌اند که در این روزها گاه به سختی می‌توان چهره پاک آنها را در میان این غبارها به چشم دید. این توسعه، اخلاق جامعه را زایل کرد. این توسعه بیش از آنکه بسازد، ویران کرد. سنت همیشه پایدار و دیرپای انبیا و یادگار رسالت پیامبران که از دیرباز بر دوش مردم این سرزمین، نسل به نسل پاییده است، اینک به محاق نیستی کشیده می‌شود. در این وانفسا آیا شاهد زوال فرهنگ بومی خویش هستیم؟

ادوارد سعید در آخرین سال‌های حیات خویش در کتاب خود، «فرهنگ و ایستادگی» می‌آورد: «هنگامی که هویت سیاسی به مخاطره می‌افتد، فرهنگ، افق‌های مبارزه علیه سر به نیست شدن و انقراض را فراروی ما می‌گشاید. فرهنگ خاطره‌ای علیه تباهی و نیستی است... با این همه بعد دیگری همچنان به جا می‌ماند: قدرتی برآشوبنده برای تحلیل تا کلیشه‌های گذشته و دروغ‌های تمام‌عیار و پی‌درپی را از ژرفای اقتدار بیرون کشید، اقتدار را به زیر سئوال برد و یکسره در تب و تاب یافتن شقوق جایگزین بود.» او خاطرنشان می‌کند که بی‌توجهی به فرهنگ مردم و این تصور که با کوشش، دوباره همه چیز درست می‌شود، تنها ابعاد فاجعه را عمیق‌تر کرده و به امپریالیسم جان تازه‌ای می‌دهد. او در ادامه می‌آورد: «گمان می‌کنم یکی از نقش‌های روشنفکران در این بحبوحه این است که با روایتگری صدای دیگری را پژواک دهند و بدینوسیله یاد و خاطره رنج‌ها را زنده کنند و یادآور شوند که ما از مردم سخن می‌گوییم. ما از انتزاعات حرف نمی‌زنیم.» شاید اینک زمان آن رسیده که بار دیگر به بازیابی انتقادی فرهنگ اصیل خود بپردازیم، و هر آنچه در این توسعه به دست آمده با «تردیدی انتقادی» بنگریم و این توسعه که بیشتر به «سوءتفاهمی ابلهانه» شبیه است را سراسر بازنگری کنیم. در این میان ناگفته پیداست که همه باید دست‌اندرکار این دگردیسی باشند. به واقع ادوارد سعید می‌کوشد این باور را درونی سازد که ایستادگی هسته فرهنگ، تاریخ و دگرگونی اجتماعی است.

پیامدهای ویرانگر

ابداعات، فناوری و تکنولوژی غرب همگی از بطن جامعه و نیازهای غربی سر برآورده و بی‌اندازه با آن هماهنگ‌اند. این دستاوردها به راستای توسعه نیازهای ریشه‌ای جامعه و شکوفایی توان‌ها و پتانسیلی است که در بطن آن جامعه نهفته است. از این رو توسعه غرب در بستر رشد و شکوفایی غرب بالیده است اما همان لحظه‌ای که این توسعه شکوفا به جامعه‌ای دیگر صادر می‌شود، موجب انحراف، واپس‌روی و سرانجام وابستگی او به نسخه‌های توسعه در غرب می‌شود. از آنجایی که این توسعه با نیازها و توان‌های جامعه‌ای دیگر هماهنگی ندارد، موجب بروز گونه‌ای «شوک فرهنگی» می‌شود و در این بحبوحه جامعه از مسیر اصیل خود باز می‌ماند، تا شوک حاصله از این توسعه را التیام بخشیده و با آن هم‌آوا شود.

متفکران سیاسی

درباره هربرت اسپنسر

لیبرالیسم آمیبی

رضا پارسا

هربرت اسپنسر (۱۹۰۳– ۱۸۲۰) را حتی در مقایسه با افرادی همچون جان استوارت میل نیز یک لیبرالیست افراطی می‌نامند و از مبدعان «لیبرالیسم لزه‌فیر (بگذار بگذرد)» می‌خوانند. این فیلسوف قرن نوزدهمی در ورود به مباحث اجتماعی و فلسفه سیاسی، مبنای اندیشه خود را بر اصول بیولوژیک بنا نهاد و بدین‌ترتیب با اعتقاد به «نظریه تکاملی» معتقد بود که همه‌چیز در حال تحول از یک موقعیت و وضعیت نابسامان و بدون نظم (اما یکسان و بدون شکل)، به وضعیت بسامان و دارای نظم (اما ترکیبی و با اشکال متفاوت) است. اسپنسر با گنجاندن تمام دانش بشری، در یک سیستم واحد فلسفی، از فلسفه سخن می‌گفت که آن را «فلسفه ترکیبی» نام نهاده بود و مطابق آن، همه‌چیز از اتم تا جامعه انسانی، تابع قوانین تکاملی یکسانی به نظر می‌آمدند. بنابر چنین اندیشه‌ای، تاریخ بشریت نیز ادامه تاریخ «انواع بیولوژیک» است و از همین روی، قوانین بیولوژیکی در حرکت و تحلیل تاریخ بشری نیز صادق و حاکم است. او در حالی که – برخلاف جان استوارت میل– آزادی اقتصادی را بر آزادی سیاسی ترجیح می‌داد، در اعتقاد خود به روند تکاملی نیز می‌گفت که «من استبداد، آریستوکراسی، حکومت ایدئولوژیک مذهبی و تمام بلایای دیگر که موجب رنج انسان‌ها می‌شود را همچون ضرورتی می‌دانم که روان انسان‌ها را صیقل می‌دهند و بر این باورم که هر ملتی، پیش از آنکه بتواند به آزادی پایدار دست یابد، باید مراحل میان استبداد و دموکراسی را حل کند. بعید می‌دانم که آزادی یک ملت بدون پشت‌سر گذاشتن آزمایشات اخلاقی، پایدار بماند.»

او بدین‌ترتیب نگاه بیولوژیک و تکاملی خود را در تحلیل نظام‌های سیاسی به نمایش می‌گذاشت و جوامع انسانی را

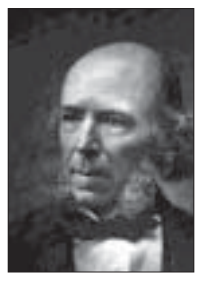

نیز از همین روی، «ارگانیسم‌های اجتماعی» می‌نامید و معتقد بود که فردباوری به طور غیرقابل اجتنابی در مراحل پیشرفته تکامل «ارگانیسم اجتماعی» پدید می‌آید. اسپنسر، گذر جوامع از حالت ابتدایی به حالت توسعه‌یافته را با زندگی یک آمیب مقایسه می‌کرد تا پرده از «ارگانیسم اجتماعی» مدنظر خود بردارد. آمیب، آنچنان که می‌دانیم، تنها از یک سلول تشکیل شده است که خود را از طریق تقسیم، تکثیر می‌کند و ارگانیسم‌های پیشرفته‌تر را به وجود می‌آورد. در حقیقت اگرچه تکثیر می‌شود اما در این پروسه و روند، نظم نیز می‌یابد. اسپنسر در مقایسه این وضعیت بیولوژیکی با زندگی اجتماعی و در حقیقت، «ارگانیسم اجتماعی» می‌گوید: «اولین پیچیدگی زمانی رخ می‌دهد که خانواده‌های دوره‌گرد، در هم ادغام می‌شوند و قبایلی که کمیت بسیار بزرگتری دارند را تشکیل می‌دهند. پیشرفت بیشتر در همین راستا هنگامی پدید می‌آید که قبیله ضعیف‌تر، توسط قبیله قوی‌تر سرکوب می‌شود و رئیس قبیله مغلوب، تسلیم رئیس قبیله پیروز می‌شود.» این پیچیدگی از نظر این فیلسوف لیبرال، اگرچه در مراحل ابتدایی‌تر به ندرت پایدار است اما در مراحل پیشرفته‌تر تکامل، ثابت و پایدار خواهد بود. او بدین‌ترتیب است که اتحاد فراملیتی و تشکیل کشورهای متحده اروپایی را پیش‌بینی می‌کند.

اسپنسر از همین روی و در جهت تکامل و پیشرفت بیشتر، از ضرورت امکان رقابت و انتخاب سخن می‌گوید و در این مسیر حتی از غلبه قوی‌ترها بر ضعیف‌ترها به‌عنوان واقعیتی یاد می‌کند که باید آن را پذیرفت، صرفاً از آن روی که نتیجه این سیرتکاملی، پیشرفت سطح تمدنی عامه مردم و اجتماع خواهد بود. اسپنسر برمبنای چنین اندیشه‌ای، در عین حال که از «همکاری طبقاتی» سخن می‌گفت اما از «مبارزه طبقاتی» هراسان و بیزار بود. کارگران لایق و زرنگ، بدین ترتیب می‌توانستند به دنبال مطالبات خود باشند و این پیگیری نیز اگرچه قابل حمایت بود اما به مفهوم درغلتیدن به اندیشه‌های مبتنی بر «کارگران مبارز» نبود. اسپنسر از همین روی بود که در قامت یک منتقد از مضرات برابری اقتصادی نیز سخن می‌گفت و این برابری را نوعی از بدویت می‌دانست: «اندیشه‌های کمونیستی و سوسیالیستی، به مراحل بسیار ابتدایی تکامل بشر، تعلق دارد.»

جان گری، «اسپنسر» را همچون «فون هایک» از زمره لیبرال‌هایی می‌داند که در اندیشه «فایده‌گرایی غیرمستقیم» هستند؛ لیبرال‌هایی که اگرچه هر نوع استراتژی مبتنی بر بیشینه کردن مستقیم فایده را محکوم می‌کنند اما در نهایت نیز امور را با رجوع به فایده، ارزیابی می‌کنند.

آب سرمایه زندگی است، آن را هدر ندهیم
آگهی مناقصه ۸۵/۹
شرکت آب و فاضلاب جنوب غربی استان تهران (سهامی خاص) در نظر دارد عملیات اصلاح شبکه آب باقر شهر را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید، لذا آن دسته از متقاضیانی که در این زمینه صلاحیت دارند می توانند جهت دریافت اسناد مناقصه حداکثر تا یک هفته بعد از انتشار آگهی به دفتر حسابداری طرح های عمرانی شرکت واقع در تهران-کیلومتر ۲۲ جاده ساوه، شهرک واوان-بلوار امام (ره)- روبه روی باشگاه نیروی انتظامی، حوزه ستادی مراجعه نمایند.
بودجه پروژه از محل طرح های عمرانی - استانی می باشد.
برآورد اولیه ۵۸۹/۵۱۰/۶۱۳ ریال و بر اساس فهرست بهای توزیع سال ۱۳۸۵ می‌باشد.
تعدیل و مابه التفاوت مصالح تعلق می‌گیرد.
محل انجام کار شهرستان ری می‌باشد.
شرکت در رد یا قبول یک و یا کلیه پیشنهادات مختار خواهد بود.
هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.
تلفن‌های تماس: ۳۱۷۲۵۹۵-۳۱۷۰۴۶۸-۰۲۲۸
آدرس سایت اینترنتی: WWW.SWTWS.COM
روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب جنوب غربی استان تهران (سهامی خاص)

آب نعمت الهی است، در مصرف آن صرفه‌جو می نماییم
آگهی مناقصه ۸۵/۱۰
شرکت آب و فاضلاب جنوب غربی استان تهران (سهامی خاص) در نظر دارد عملیات اصلاح شبکه آب حسن‌آباد و کهریزک را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید، لذا آن دسته از متقاضیانی که در این زمینه صلاحیت دارند می توانند جهت دریافت اسناد مناقصه حداکثر تا یک هفته بعد از انتشار آگهی به دفتر حسابداری طرح های عمرانی شرکت واقع در تهران-کیلومتر ۲۲ جاده ساوه، شهرک واوان-بلوار امام (ره)- روبه روی باشگاه نیروی انتظامی، حوزه ستادی مراجعه نمایند.
بودجه پروژه از محل طرح های عمرانی - استانی می باشد.
برآورد اولیه ۵۹۹/۴۸۰/۱۶۶ ریال و بر اساس فهرست بهای توزیع سال ۱۳۸۵ می‌باشد.
تعدیل دارد.
محل انجام کار شهرستان ری می‌باشد.
شرکت در رد یا قبول یک و یا کلیه پیشنهادات مختار خواهد بود.
هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.
تلفن‌های تماس: ۳۱۷۲۵۹۵-۳۱۷۰۴۶۸-۰۲۲۸
آدرس سایت اینترنتی: WWW.SWTWS.COM
روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب جنوب غربی استان تهران (سهامی خاص)

اولی زلال آب نشانه رحمت است، قدر آن را بیشتر بدانیم
آگهی مناقصه ۸۵/۱۱
شرکت آب و فاضلاب جنوب غربی استان تهران (سهامی خاص) در نظر دارد عملیات اصلاح شبکه آب شهر رباط کریم را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید، لذا آن دسته از متقاضیانی که در این زمینه صلاحیت دارند می توانند جهت دریافت اسناد مناقصه حداکثر تا یک هفته بعد از انتشار آگهی به دفتر حسابداری طرح های عمرانی شرکت واقع در تهران-کیلومتر ۲۲ جاده ساوه، شهرک واوان-بلوار امام (ره)- روبه روی باشگاه نیروی انتظامی، حوزه ستادی مراجعه نمایند.
بودجه پروژه از محل طرح های عمرانی - استانی می باشد.
برآورد اولیه ۷۱۳/۴۶۷/۳۶۸ ریال و بر اساس فهرست بهای توزیع سال ۱۳۸۵ می‌باشد.
تعدیل و مابه التفاوت مصالح تعلق می‌گیرد.
محل انجام کار شهرستان رباط کریم می‌باشد.
شرکت در رد یا قبول یک و یا کلیه پیشنهادات مختار خواهد بود.
هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.
تلفن‌های تماس: ۳۱۷۲۵۹۵-۳۱۷۰۴۶۸-۰۲۲۸
آدرس سایت اینترنتی: WWW.SWTWS.COM
روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب جنوب غربی استان تهران (سهامی خاص)

رعایت صرفه جویی در مصرف آب یک ضرورت همیشگی است
آگهی مناقصه ۸۵/۱۲
شرکت آب و فاضلاب جنوب غربی استان تهران (سهامی خاص) در نظر دارد عملیات اصلاح شبکه آب شهرستان اسلامشهر را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید، لذا آن دسته از متقاضیانی که در این زمینه صلاحیت دارند می توانند جهت دریافت اسناد مناقصه حداکثر تا یک هفته بعد از انتشار آگهی به دفتر حسابداری طرح های عمرانی شرکت واقع در تهران-کیلومتر ۲۲ جاده ساوه، شهرک واوان-بلوار امام (ره)- روبه روی باشگاه نیروی انتظامی، حوزه ستادی مراجعه نمایند.
بودجه پروژه از محل طرح های عمرانی - استانی می باشد.
برآورد اولیه ۸۲۱/۱۵۷/۸۵۹ ریال و بر اساس فهرست بهای توزیع سال ۱۳۸۵ می‌باشد.
تعدیل دارد.
محل انجام کار شهرستان اسلامشهر می‌باشد.
شرکت در رد یا قبول یک و یا کلیه پیشنهادات مختار خواهد بود.
هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.
تلفن‌های تماس: ۳۱۷۲۵۹۵-۳۱۷۰۴۶۸-۰۲۲۸
آدرس سایت اینترنتی: WWW.SWTWS.COM
روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب جنوب غربی استان تهران (سهامی خاص)